

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲

صص ۵۹-۳۲

## بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی در تأمین امنیت ملی ایران از منظر سه رویکرد امنیت ملی (گسترش محور، حفظ محور و توسعه محور)

دکتر علیرضا محرابی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سید یحیی صفوی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع)

حسین مهدیان\* - دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان و عضو هیأت علمی دانشگاه امام علی (ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۰

### چکیده

در بین عناصر تعیین‌کننده سرنوشت کشور ایران، عوارض مثبت و منفی ژئوپلیتیک همواره حضوری پررنگ داشته‌اند. هم‌اکنون نیز یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک مؤثر بر سرنوشت کشور، متغیر انرژی می‌باشد و یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است.

ژئوپلیتیک انرژی ایران در دو بعد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، قابلیت بالقوه تأمین منافع و امنیت ملی کشور را دارا می‌باشد. در بعد ژئواکونومیک، ایران به‌عنوان دومین دارنده نفت و گاز جهان، ظرفیت تبدیل شدن به یکی از اصلی‌ترین شرکای انرژی مصرف‌کنندگان بزرگ نفت و گاز جهان را دارد. در بعد ژئواستراتژیک نیز ایران در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند در امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی نقشی محوری ایفا نماید. موارد یاد شده باعث افزایش قدرت ژئوپلیتیک در راستای تأمین امنیت ملی کشور می‌گردد.

استدلال اصلی این مقاله که با روشی توصیفی-تحلیلی بررسی گردیده، این است که اگر در سطح تصمیم‌گیری کلان، از بین رویکردهای امنیت ملی کشور یعنی رویکردهای گسترش محور، حفظ محور و توسعه محور، اولویت به رویکرد امنیت ملی توسعه محور برای تعامل بیشتر با نظام جهانی داده شود در آن صورت است که می‌توان از طریق یک دیپلماسی انرژی منسجم و قوی، از ژئوپلیتیک انرژی در راستای توسعه قدرت ملی و تأمین امنیت ملی بهره جست.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک انرژی، امنیت انرژی، قدرت ملی، امنیت ملی، ایران.

## ۱- مقدمه

تحولات پر شتاب عصر کنونی و ورود متغیرهای متعدد در صحنه امنیتی جهان، مسئولان تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز کشورهای مختلف را وادار نموده تا از الگوها و روش‌های سنتی خود در اداره امور امنیتی کشور فاصله بگیرند و با در نظر گرفتن مجموعه تغییرات محیطی، راهبرد منسجمی را برای حفظ امنیت ملی در کشور خود اتخاذ نمایند. زمینه تحقق چنین امری در گرو شناخت دقیق مقدرات و محدودیت‌های داخلی و خارجی آن کشور می‌باشد؛ به دنبال این شناخت است که کشورهای مختلف با تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی نهایی از وضعیت موجود، اقدام به برنامه‌ریزی‌های مختلف کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای آتیه خود می‌نمایند.

برای کشور ایران نیز دستیابی به سطح مناسبی از امنیت ملی، نیازمند شناخت دقیق مقدرات و محدودیت‌های ژئوپلیتیک و به‌کارگیری صحیح و هدفمند آنها می‌باشد. در این میان یکی از مقدرات ژئوپلیتیک ایران، فرصت‌های این کشور در زمینه منابع انرژی فسیلی بویژه منابع نفت و گاز می‌باشد. سرنوشت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران، به تدریج از سال ۱۹۰۸ میلادی که اولین چاه نفت منطقه خلیج فارس در مسجد سلیمان کشف شده تاکنون، بی‌تأثیر از ژئوپلیتیک انرژی نبوده است. بر طبق نظریه جفری کمپ ایران علاوه بر در دست داشتن دومین منابع انرژی فسیلی (نفت و گاز) جهان، در مرکز هارتلند استراتژیک انرژی جهان نیز واقع شده است (Kamp and Harkavi, 2004: 13). و می‌بایستی به صورت طبیعی از مزایای استراتژیک چنین امری در راستای منافع و امنیت ملی خود بهره‌مند باشد. مسلماً تحقق چنین امری نیازمند اتخاذ یک استراتژی و رویکرد امنیت ملی متناسب با قابلیت‌های ژئوپلیتیک کشور می‌باشد. از این رو بررسی و یافتن رویکرد امنیت ملی متناسب با ژئوپلیتیک انرژی کشور امری ضروری به نظر می‌رسد.

## ۲- روش تحقیق

این مقاله روشی توصیفی داشته و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. در این تحقیق با مراجعه به مراکز مختلف علمی و تحقیقاتی، با استفاده از فیش‌برداری و همچنین روش دلفی، به

جمع‌آوری اطلاعات لازم در رابطه با موضوع اقدام گردیده است که با توصیف مبانی نظری و یافته‌های مورد نیاز، زمینه بررسی و تحلیل منطقی تأثیرگذاری رویکردهای امنیت ملی بر ژئوپلیتیک انرژی کشور در دو بعد ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک فراهم آمده است.

### ۳- مبانی نظری

#### ۳-۱- امنیت ملی

از نظر مفهومی، «امنیت ملی» برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهاست. پس امنیت ملی یک کشور در درجه اول به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه دارد (Attarzadeh, 1998: 84).

برخی از نویسندگان امنیت ملی را به معنی نبود تهدید نظامی گرفته‌اند. برخی بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات واژگون‌سازی از خارج تأکید می‌کنند. فرهنگ علوم سیاسی، امنیت ملی را عبارت از احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی و اساسی و حیاتی کشور، تعریف نموده است. فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل نیز این مفهوم را حالتی که ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود بسر برند، عنوان داشته است (Basiri, 2001: 168-169).

روشندل امنیت ملی، آن را این‌گونه تعریف می‌نماید: «امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد» (Rowshandel, 2005: 13).

در تعریف دیگری از امنیت ملی چنین بیان شده است: «امنیت ملی» یعنی اهدافی که

برنامه‌ریزان امنیت ملی سعی در دستیابی به آنها را دارند، تا دنیایی بسازند که در آن ارزش‌های ملی در امان و مصون باشد و ارزش‌های ملی با ایجاد محیط داخلی و خارجی مناسب حفظ شوند و هدف اصلی سیاست امنیت ملی، حفظ امنیت کشور می‌باشد (Rabiae, 2004: 135).

با در نظر گرفتن تعاریف بالا می‌توان تعریف رابرت ماندل از امنیت ملی را به‌عنوان تعریفی علمی‌تر و واقعی‌تر از امنیت ملی ارزیابی کرد و ملاک بررسی امنیت ملی در این تحقیق قرار داد. از دیدگاه رابرت ماندل «امنیت ملی» شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است که اصولاً جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملی است، تا از تهدید مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری به‌عمل آورند. نکته محوری این تعریف، بیشتر کلمه «تعقیب» ایمنی است تا کسب آن، و این بدین معنی است که هر چند اکثر دولت‌ها در تعقیب امنیت هستند ولی ممکن است همه آن را کسب نمایند. همچنین تعریف فوق شامل ایمنی مادی و روانی با هم می‌باشد (Mandel, 2008: 42-43).

## ۲-۳- رویکردهای امنیت ملی ایران

### ۱-۲-۳- رویکرد گسترش محور به امنیت ملی

رویکرد امنیت ملی گسترش محور، بسط و گسترش انقلاب اسلامی و مبانی آن به خارج از مرزهای جغرافیایی ملی را در بطن خود جای داده است. این گفتمان محصول شرایط و محیط عمومی فردای انقلاب است. بر اساس این گفتمان پایه‌های امنیتی نظام در خارج از مرزهای جغرافیایی کشور تعریف و مرکز ثقل این مفهوم یعنی «امنیت» در دل ملت‌ها تصور شده است. مرز امنیتی در این گفتمان مرزهای ایدئولوژیک است نه مرزهای جغرافیایی (Tajik, 2001: 44).

اهداف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره گفتمانی «گسترش محور» بر حسب اولویت، در محورهای زیر بوده است:

۱- استقرار حاکمیت سیاسی اسلام و بسط ارزشهای اسلامی؛

۲- حفظ استقلال نظام؛

۳- اصلاح محیط بیرونی و بسط انقلاب اسلامی؛

منابع قدرتی که در گفتمان بسط‌محور در سالهای اول انقلاب از جایگاه محوری برخوردار بوده‌اند عبارتند از:

الف - اسلام شیعی؛

ب- روحانیت شیعی و رهبری فرهمندانه امام خمینی (ره)؛

ج - حضور مردم در صحنه (Pourzaromi, 2004: 243-284).

۲-۲-۳- رویکرد حفظ‌محور به امنیت ملی

این گفتمان محصول شرایط جنگ تحمیلی است. دوران جنگ دورانی است که حفظ نظام واجب می‌شود و در رأس امور قرار می‌گیرد. بنابراین گفتمان امنیت در طول این دوره «حفظ‌محور» بود (Tajik, 2001: 45).

اهداف امنیت ملی کشور در گفتمان حفظ‌محور عبارتند از:

۱- از دفع تجاوز و دفاع از تمامیت ارضی کشور

۲- حفظ اسلام و نظام اسلامی

۳- دفاع از استقلال و هویت ملی

۴- دستیابی به اطمینان خاطر از طریق تنبیه متجاوزان و جبران خسارت (Pourzaromi, 2004: 249).

عوامل قدرت ایران در گفتمان حفظ‌محور به شرح زیر می‌باشند:

الف - اندیشه جهاد و دفاع از اسلام (قدرت ایدئولوژیک)؛

ب - رهبری فرهمندانه امام خمینی (ره) (قدرت فرماندهی)؛

ج - وحدت و انسجام ملی (قدرت یکپارچگی)؛

د - روحیه ارزشی و انقلابی (قدرت روحی و روانی)؛

ه- جغرافیای مناسب و وسعت سرزمینی؛

و - جمعیت عامل تعیین کننده؛

ن - توانمندی نظامی؛

ی - پشتوانه اقتصادی (فروش نفت) (Pourzaromi, 2004: 269).

### ۲-۲-۳- رویکرد توسعه‌محور به امنیت ملی

با تغییر مجدد شرایط پس از جنگ، فضای امنیتی کشور دگرگون شد و گفتمانی تبلور یافت که آن را «توسعه‌محور» می‌نامیم. در این گفتمان رشد و توسعه - بخصوص رشد اقتصادی آن - در اولویت سیاست‌گذاری ملی قرار گرفت و فضای امنیتی کشور متأثر از آن شد (Tajik, 2001: 45).

در ترسیم اهداف امنیت ملی در این دوره به‌نظر می‌رسد نسبت به دوره بسط‌محور، از سهم «اهداف اصیل» کاسته شد و ضرورت‌های ملی به‌عواملی تعیین‌کننده در ملاحظات نظام تبدیل شدند. تأکید بر اهداف این طرح و نیز توجه بیشتر به ملاحظات درونی در تعیین سیاست خارجی از نشانه‌های این تحول می‌باشد. در این دوره جایگاه منافع ملی در تعیین رفتارهای ملی وسیع‌تر شد به‌گونه‌ای که صراحتاً صحبت از امنیت ملی و منافع ملی در گفتمان‌های موجود صورت می‌پذیرد.

مهمترین محورهای امنیت ملی در گفتمان رشد‌محور به شرح زیر می‌باشد:

الف - تعمیم خسارت جنگ تحمیلی؛

ب - دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی؛

ج - دستیابی به توسعه سیاسی و فرهنگی (Pourzaromi, 2004: 387-397).

### ۴- ژئوپلیتیک انرژی و امنیت انرژی

انرژی از منابع کمیاب زمین است و بهترین منابع در بازی‌های قدرتی منابع کمیاب هستند لاجرم منابع کمیاب اهمیت ژئوپلیتیک بالایی دارند یعنی امکان زیادی را برای پیشبرد اهداف در رقابت‌های قدرتی به‌دست می‌دهند (Mojtahedzadeh, 2009). مسأله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره و نیز انتقال انرژی از مکانهای برخوردار به

مکان‌ها و فضاها بدون انرژی و نیازمند، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی همچنین تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. بنابراین، می‌توان چنین بیان نمود که ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. (Hafeznia, 2006: 102-103).

استفاده از اهرم ژئوپلیتیک انرژی برای کسب منافع ملی به امری متداول در عرصه رقابت‌های قدرتی تبدیل گشته است (Mojtahedzadeh and Rashidineghad, 2011: 26). در عصر کنونی بنیاد توسعه صنعتی بر انرژی است. بزرگترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه‌یافته با نرخ رشد بالای اقتصادی هستند. از این‌رو صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است. لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها بویژه گاز طبیعی در آینده بسیاری از کنشگرهای امروزیین واحدهای سیاسی است (Kaviani rad, and Veisi, 2005: 299).

کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه کشورهای تولید کننده و مصرف کننده آن حائز اهمیت است. کشورهای تولید کننده با تلاش برای کنترل و حفاظت مستمر از منابع حیاتی و درآمدزای خود، مایل به مشارکت فعالانه و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده بهینه از منابع آن برای توسعه اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم در جهت نیل به منافع و اهداف ملی خود می‌باشند. متقابلاً کشورهای مصرف‌کننده نیز تمایل به تضمین جریان دریافت انرژی با پائین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل و نقل آن به بازارهای هدف هستند (Movahedian, 2006: 100).

امنیت انرژی نیز به تولید و مصرف روان انرژی (بویژه نفت و گاز) اطلاق می‌شود، چنانچه هیچ مشکلی بر سر راه استخراج، تولید و حمل و نقل (تولید، توزیع و مصرف) آن وجود

نداشته باشد. امنیت انرژی مباحث گسترده‌ای از جمله افزایش تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، امنیت عرضه، ترانزیت و حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت‌های مناسب انرژی، تعیین سیاست‌های انرژی، تغییرات آب هوایی و محیط زیستی ناشی از مصرف برخی سوخت‌ها و انرژی‌های جایگزین را در بر می‌گیرد (Winstone, 2007, p 1).

به‌طور کلی امنیت انرژی دارای مفهوم وسیع امنیتی می‌باشد اما به‌نظر می‌رسد که ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی است (Oyama, 2000: 3). امنیت نظامی از حیث عدم تهدید نظامی در حین تولید و حمل و نقل تا رسیدن به مقصد حائز اهمیت می‌باشد و امنیت اقتصادی به مسائل سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید، توزیع و همچنین قیمت‌های متعادل حامل‌های انرژی، مربوط می‌باشد.

با توجه با اینکه انرژی یکی از کلیدهای راندن اقتصاد نوین جهانی است، هرگونه اختلال فیزیکی در عرضه و یا تغییر عمده در قیمت‌ها، به‌طور جدی فعالیت‌های اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای توسعه پایدار اقتصاد جهانی یک تعادل مناسب بین عرضه و تقاضا انرژی جهان مورد نیاز می‌باشد. عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی، امنیت انرژی جهانی را با مشکل مواجه می‌نماید (Jean, 2007: 1). همچنین اثر اختلال یا انقطاع عرضه نفت و شوک‌های قسمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان اصلی نفت عمیق خواهد بود. اکنون پذیرفته شده که بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ رشد تولید ناخالص داخلی غرب را نیز در رکود فرو برده است. این خط و مسیر استدلال جدید دغدغه‌های امنیت انرژی را گسترش داده است (Mosavi shafae, 2006: 4) از این‌رو تضمین امنیت انرژی برای اقتصادهای مدرن یک امر ضروری است. زیرا آنها به شدت به انرژی وابسته هستند و برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی آنها به ثبات در دسترسی به انرژی بستگی دارد (Joffe, 2007: 1).

بنابراین امنیت انرژی یک عامل مؤثر بر نحوه رفتار سیاسی - اقتصادی کشورها و سیاستهای امنیت بین‌المللی است (Ebinger, 2007: 2). همچنین، ذکر این نکته نیز ضروری به‌نظر می‌رسد که از ۱۹۳ کشور جهان هیچ کدام امنیت انرژی مستقلی ندارند (Verrastro and Ladislaw, 2007: 96) و در میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان وابستگی متقابل وجود دارد (Vaezi, 2007: 12).



بنابراین، کسانی که از واژه امنیت انرژی به مفهوم عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم نمایند. اما مراد از به‌کار بردن این واژه توسط سیاستمداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع به‌صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان، درازمدت و طولانی باشد. امنیت انرژی برای تولیدکنندگان در آن است که به یک بازار مداوم و همراه رشد منطقی قیمت در آینده دسترسی داشته باشند، زیرا اکثر تولیدکنندگان از گروه اقتصادهای تک محصولی هستند که به فروش نفت به‌شدت وابسته‌اند و هرگونه احتمال کم شدن تقاضا و یا توجه کشورهای توسعه‌یافته به انرژی‌های جایگزین و یا ترجیح آنان در تأمین نفت و گاز از کشورهای غیر اوپک به‌معنای ایجاد مانع در توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی این کشورهاست (Maleki, 2007: 206).

## ۵- یافته‌های تحقیق و تحلیل آنها

### ۵-۱- ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی ایران

در بسیاری از مباحث امنیتی کنونی، امنیت مورد بازبینی قرار گرفته است و در دیدگاه نوین، امنیت از ابعاد گوناگون در برگیرنده عوامل ویژه خود است (Mirshaymber, 2007: 24). در این دیدگاه، امنیت صرفاً با افزایش قدرت نظامی افزایش نمی‌یابد بلکه حفظ و افزایش امنیت ملی و کاهش تهدیدات امنیتی هرکشور مستلزم افزایش قدرت ملی در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نیز نظامی در سطح داخلی و در روابط خارجی می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و نیازمند تأمین قدرت ملی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی برای کاهش تهدیدات امنیت ملی می‌باشد.

ژئوپلیتیک و بویژه ژئوپلیتیک انرژی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در ابعاد داخلی و خارجی می‌باشد. زیرا در بین عناصر تعیین کننده سیاست خارجی، در نهایت ژئوپلیتیک سرنوشت ایران را در جهان پر تلاطم رقم زده است و عوارض مثبت و منفی این سرنوشت ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی حضوری پررنگ دارد (Sajad Pour, 2005: 124-125).

هم‌اکنون یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیک مؤثر بر سرنوشت کشور، متغیر ژئوپلیتیک انرژی می‌باشد و یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ظریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است (Maleki, 2007: 12).

ایران در مقام دومین دارنده نفت و گاز جهان، دارای پتانسیل بالایی برای ایفای نقشی مؤثرتر در امنیت انرژی جهانی می‌باشد. ذخایر عظیم نفتی ایران (۱۵۱.۲ میلیارد بشکه در اول سال ۲۰۱۲) یکی از پنج ذخایر بزرگ دنیا از نظر دوام هستند که با روند تولید کنونی بیش از ۹۵.۸ سال دوام خواهند آورد (BP, 2012: 6).

ایران همچنین با ذخیره گازی ۱۱۶۸.۶ تریلیون فوت مکعب، حدود ۱۵.۹ درصد از کل ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد که با روند تولید کنونی بیش از یکصد سال عمر خواهند داشت (BP, 2012: 22) جدول شماره (۱).

جدول شماره ۱: ذخیره، تولید و عمر ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران (ژانویه ۲۰۱۲)

ایران	ذخیره در پایان ۱۹۹۷	ذخیره در پایان ۲۰۰۵	ذخیره در ژانویه ۲۰۰۸	ذخیره در ژانویه ۲۰۱۰	ذخیره در ژانویه ۲۰۱۲	تولید در اول سال ۲۰۱۰	درصد از ذخائر جهانی (ذخیره بر تولید)	عمر ذخائر (ذخیره بر تولید)
نفت خام	۹۲.۶	۱۳۷.۵	۱۳۸.۴	۱۳۷.۶	۱۵۱.۲	۴.۳۲۱ میلیون بشکه در روز	۹.۱	۹۵.۸ سال
گاز طبیعی	۱۳.۹۶ (تریلیون فوت مکعب)	۲۳.۰ (تریلیون فوت مکعب)	۲۷.۵۸ (تریلیون فوت مکعب)	۲۹.۶۱ (تریلیون فوت مکعب)	۱۱۶۸.۶ (تریلیون فوت مکعب)	۱۵۱.۸ (میلیون متر مکعب)	۱۵.۹	بالای یکصد سال

BP 2012. Oil & Gas Journal, Jan, 1, 2009. EIA, Annual Report, (February 2009).

میزان ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران بیان‌کننده این واقعیت است که ایران ظرفیت و

قابلیت رسیدن به یکی از محوری‌ترین شرکای مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی جهان را دارا می‌باشد. بعد دیگری که باعث ارتقای اهمیت ایران در امنیت انرژی جهانی می‌گردد، واقع شدن ایران در کانون بیضی استراتژیک انرژی جهان می‌باشد. جفری کمپ در کتاب جغرافیای استراتژیک خاورمیانه با در نظر گرفتن اینکه، حدود ۷۰ درصد ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان در بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر واقع گردیده آن (بیضی استراتژیک انرژی) را یکی از مهمترین موقعیت‌های استراتژیک دوران کنونی می‌داند (Kamp and Harkavi, 2004: 187-188) و ایران در مرکز این بیضی استراتژیک انرژی قرار دارد.

مرز آبی طولانی در جنوب و مرز خاکی طولانی در شمال با مهمترین صاحبان ذخایر نفت و گاز، موقعیت ویژه‌ای را برای ایران در ژئوپلیتیک انرژی جهان پدید آورده است به طوری که اگر حتی خود صاحب ذخایر نفت و گاز نبود، باز هم جایگاه سوق‌الجیشی تأثیرگذاری در انرژی جهان می‌داشت. جالب‌تر اینکه ایران فصل مشترک و محل تلاقی ژئوپلیتیک نفت و ژئوپلیتیک گاز نیز هست (Hassantash, 2007: 18).

ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور با جایگاه ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند (Mokhtari Hashi and Nosrati, 2010: 115).

## ۲-۵- ژئوپلیتیک انرژی و رویکردهای امنیت ملی ایران

### ۱-۲-۵- ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی گسترش محور

در رویکرد گسترش محور به امنیت ملی، پایه‌های امنیتی نظام در خارج از مرزهای جغرافیایی کشور تعریف و مرکز ثقل این مفهوم «امنیت» در دل ملت‌ها تصور می‌شود. مرز امنیتی در این گفتمان مرزهای ایدئولوژیک است نه مرزهای جغرافیایی (Tajik, 2001: 45). در این رویکرد بیشتر بر مؤلفه‌های ایدئولوژیک و سنتی قدرت تأکید می‌گردد و تهدیدهایی مانند تزلزل در پشتوانه اقتصادی و روریارویی نظام بین‌الملل با کشور، امنیت ملی کشور را تهدید می‌کنند. با

توجه به اینکه سیاست‌های امنیت ملی گفتمان بسط‌محور بر مقابله با وضع موجود، فعال بودن سیاست‌ها و آرمانگرایی سیاست‌ها تأکید دارد، نفت نه به منزله ابزار کارآمدی جهت تقویت بنیه کشور و یا تسلط بر منطقه، بلکه همچون اهرمی علیه «استکبار جهانی» مورد نظر قرار گرفته است (Pourzaromi, 2004: 176-208)

رویکرد امنیت ملی گسترش‌محور، در ابعاد منطقه‌ای و جهانی در راستای تأمین منافع و امنیت ملی از طریق ژئوپلیتیک انرژی کشور نمی‌باشد و باعث می‌گردد بسیاری از موقعیت‌های ژئواکونومیک و ژئواستریژیک که ژئوپلیتیک انرژی در اختیار کشور قرار می‌دهد، در ابعاد منطقه‌ای و جهانی از دست برود. علت این امر هم بیشتر از آنکه ناشی از نتیجه این رویکرد امنیت ملی باشد، از برداشت طرف‌های مقابل از این رویکرد می‌باشد.

در بعد منطقه‌ای، کشورهای همسایه که در حوزه امنیتی بلافضل ما قرار دارند و از نظر اولویت در روابط خارجی در اولویت اول می‌باشند (Ashtiani Zarchi, 2004: 188) نسبت به دیدگاه‌های رویکرد گسترش‌محور با در نظر گرفتن اینکه بیشتر جمعیت آنها مسلمان می‌باشند، تا حدودی احساس تهدید می‌نمایند و به همین دلیل، گسترش روابط و ایجاد نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در راستای حاکمیت و منافع ملی خود ارزیابی نمی‌کنند. این امر باعث می‌گردد با وجود زمینه‌های ژئواکونومیک مناسب برای توسعه همکاری‌های انرژی، سطح این همکاری‌ها در حد پایینی باقی بماند. همچنین این کشورها موقعیت‌های ژئواستراتژیک ایران در زمینه امنیت انرژی را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود قلمداد نمایند. چنین وضعیتی علاوه بر اینکه فرصت‌های منطقه‌ای ژئواکونومیک انرژی را از کشور می‌گیرد، به مانعی برای دستیابی ایران به موقعیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک پیش آمده از امنیت انرژی جهانی تبدیل می‌گردد.

در بعد فرمانطقه‌ای و جهانی نیز، اصرار بر رویکرد گسترش‌محور امنیت ملی باعث شکل‌گیری این طرز تلقی گردیده که ایران خواهان تقابل با نظام جهانی و قدرت‌های اصلی آن می‌باشد و این قدرت‌ها سیاست‌های ایران را در تضاد با منافع و امنیت ملی خود قلمداد نمایند. به طوری که اتخاذ چنین رویکردی تاکنون باعث شکل‌گیری تهدیدات عمده‌ای برای امنیت ملی

کشور گردیده و بیشتر فرصت‌های ایران برای ایفای نقشی مؤثر در امنیت انرژی جهانی را از بین برده است.

انرژی به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای را در بازی‌های قدرتی نظام جهانی باز کرده است و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت جهان، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. از این‌رو هر یک از بازیگران نظام جهانی به‌دنبال تعریفی قابل قبول از جایگاه امنیت انرژی خود می‌باشند (Safavi and Mahdian, 2010: 31). با در نظر گرفتن اینکه نفت خون صنعت مدرن است دنیای غرب به هر قیمتی تلاش دارد که این منبع انرژی به مخاطره نیفتد و دسترسی آسان به منابع کمیاب نفت فراهم باشد و بدین ترتیب مناطق نفت خیز و بویژه این منطقه (خلیج فارس) در تعامل با نیروی نظامی غرب قرار بگیرد و به‌نظر می‌رسد که حضور نیروهای نظامی در اطراف بیضی انرژی جهانی به‌منظور حفاظت و حراست از انرژی موجود در این منطقه باشد و هر آن که مشکلی برای این مخزن و خروجی‌های آن (لوله‌های نفت) به‌وجود بیاید نیروهای نظامی موجود در منطقه واکنش نشان خواهند داد (Etaat, 2009).

بنابراین واقع شدن ایران در مرکز (بیش از ۷۰ درصد منابع نفت و ۴۰ درصد از منابع گاز) جهان در خلیج فارس و دریای خزر و این موقعیت خاص در کنار رویکردهای تقابلی ایران و غرب، موجب می‌گردد که امنیت کشور از نظرگاه داخلی و تهدیدات خارجی همواره از جمله مسائل اساسی تلقی گردد (Atarzadeh, 1998: 100). زیرا از نگاه آمریکا در جغرافیای سیاسی جهان، سیطره یافتن بر منطقه خلیج فارس، به‌معنای تسلط یافتن بر کلیه رقبای بالقوه و تحقق امنیت ملی محسوب می‌شود و در جهت دستیابی به این هدف، استفاده از نیروی نظامی نیز از نظر دور نمانده است. این امر یکی از حقایق شکل دهنده ژئوپلیتیک فعلی جهان است (Kazem Pour, 2007: 7).

در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، انرژی نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر دارد و ژئوپلیتیک انرژی فصل نوینی در روابط بین‌المللی گشوده است (Mojtahedzadeh and Rashidinehad, 2011: 10). آمریکا با آگاهی از این واقعیت که ژئوپلیتیک انرژی می‌تواند

در ابعاد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک برای ایران تولید قدرت نماید، به دنبال کاهش نقش ایران در امنیت انرژی جهانی و انزوای ژئوپلیتیک ایران می‌باشد. این کشور از یک سو مانع از عبور خطوط لوله انرژی از ایران گردیده و از سوی دیگر با اعمال تحریم‌های تجاری بویژه تحریم‌های بخش نفت و گاز، موانع مهمی را بر سر راه توسعه بخش انرژی ایران قرار داده است. این وضعیت زمانی جدی‌تر می‌شود که مهمترین شرکای اقتصادی خارجی ایران، در این تحریم‌ها همسوی با آمریکا حرکت نمایند. علت این امر هم به سطح تجارت ایران با این کشورها بر می‌گردد. حدود ۸۵ درصد تجارت خارجی ایران با آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن صورت می‌گیرد. روابط تجاری ایران با چین و هند نیز در حال گسترش می‌باشد. این واقعیت اقتصادی بر جنبه‌های دیگر سیاست خارجی ایران تأثیرگذار است و به همین دلیل کشورهای فوق در دومین حلقه از اولویت سیاست خارجی کشور قرار دارند (Ashtiani, 2004: 188).

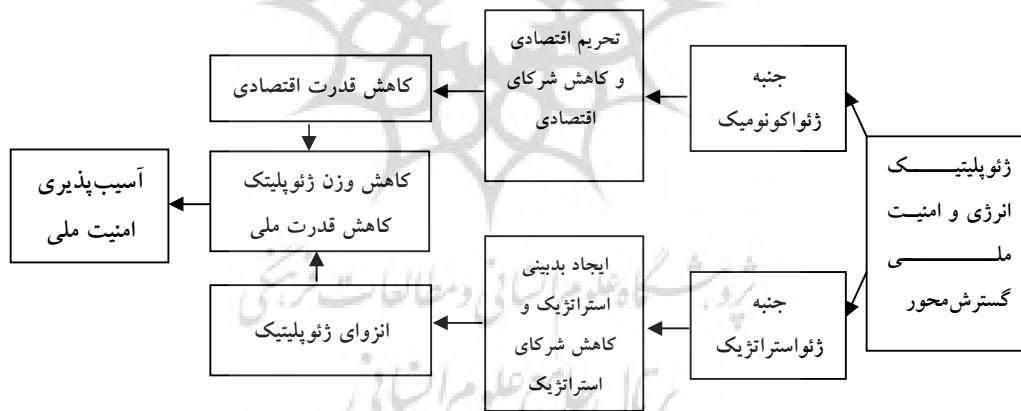
کشورهای یاد شده هر چند تا حدودی در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کرده‌اند، اما باید توجه داشت که در غایت امر منافع ملی کشورها تعیین کننده مواضع آنها در قبال یکدیگر است. تا هنگامی که منافع ملی کشورهای اروپایی و ژاپن اقتضا کند، آنها در برخی زمینه‌ها تا حدی در برابر فشارهای آمریکا مقاومت خواهند کرد. در غیر این صورت ضمن حفظ چهره مستقل خود در عرصه داخلی و بین‌المللی، در روابطشان با آمریکا شکاف عمده‌ای به وجود نخواهند آورد و حتی در پشت پرده با آمریکا همراهی خواهند کرد (Asadian, 2002: 159).

اعمال فشار بر کشورهای صاحب منابع انرژی منطقه نیز در جهت جلوگیری از عبور منابع انرژی از خاک ایران، باعث از دست رفتن موقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران به نفع برخی از کشورهای منطقه شده است. برای نمونه کشورهای ترکیه و پاکستان به عنوان کشورهای پیرامونی ما در جهت تبدیل شدن به یک قطب انرژی حرکت نموده و بخش عمده این حرکت استراتژیک خود را روی منابع نفت و گاز ایران بنا کرده‌اند. برآیند این تحرکات پیرامون ایران در حوزه نفت و گاز، و کنار گذاشتن ایران از قرار و مدارهای چند جانبه، پدیده‌ای خطرناک خواهد بود. در واقع ایران یک ابزار قوی مانند نفت و گاز را که تا ۱۰۰ سال دیگر می‌توانست

و هنوز هم می‌تواند، مسائل ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی را به کمک آن حل کند، به راحتی از دست می‌دهد (Biniaz, 2007: 141).

بنابراین رویکرد امنیت ملی گسترش‌محور به ژئوپلیتیک انرژی، در بعد ژئواکونومیک، تحریم‌های اقتصادی و کاهش شرکای اقتصادی را باعث می‌شود که این امر کاهش قدرت اقتصادی را در پی خواهد داشت. کاهش قدرت اقتصادی زمینه کاهش وزن ژئوپلیتیک و کاهش قدرت ملی را به دنبال دارد و با کاهش قدرت ملی زمینه آسیب‌پذیری امنیت ملی نیز فراهم می‌شود.

از سوی دیگر همین نگاه به امنیت ملی در بعد ژئواستراتژیک، باعث ایجاد بدبینی استراتژیک به ایران می‌شود که این امر کاهش شرکای استراتژیک و در نتیجه انزوای ژئوپلیتیک کشور را به دنبال دارد. انزوای ژئوپلیتیک نیز باعث کاهش وزن ژئوپلیتیک و در نهایت کاهش قدرت ملی می‌گردد که در نتیجه آسیب‌پذیری امنیت ملی را در پی دارد. شکل شماره (۲)



شکل شماره ۲: ارتباط استراتژیک ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی کشور در رویکرد گسترش‌محور به امنیت ملی

source: Mahdian and Torkashvand, 2010: 178

## ۲-۲-۵- ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی حفظ‌محور

مهمترین تهدیدهایی واقعی که نظام جمهوری اسلامی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهند، تهدیدهای نظامی و اقتصادی در بعد خارجی و نارضایتی‌های اجتماعی مختلف در بعد داخلی

می‌باشد. ژئوپلیتیک انرژی ایران در هر دو زمینه حائز اهمیت می‌باشد. در بعد ژئواکونومیک، ایران به درآمدهای صادرات انرژی (نفت و گاز) بویژه نفت خام به شدت وابسته می‌باشد. اقتصاد نفتی موجب شده که روابط تجاری خارجی ایران، بیشتر بر پایه صدور نفت خام و خرید کالاهای مصرفی شکل گیرد. نفت به رغم اهمیت استراتژیکی که در جهان دارد، موجب آسیب‌پذیری نیز می‌باشد. قطع صدور نفت به هر دلیلی که باشد، روابط تجاری خارجی ایران را با چالش‌های غیرقابل تحمل روبرو ساخته و به رشد و رونق اقتصادی ایران، آسیبی بنیان‌شکن وارد می‌سازد. زیرا طی سال‌های گذشته رونق و رشد اقتصادی ایران تحت تأثیر افزایش درآمد نفت بوده است (Yazdanfam, 2006: 805). هر چند سهم درآمدهای نفتی از بودجه ملی در طول چند دهه اخیر کاهش یافته است، اما باز هم سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای دولت را درآمدهای ناشی از فروش نفت خام تشکیل می‌دهد (Ghalibaf and et al, 2011: 64). درآمد نفتی قریب به ۶۰ درصد بودجه جاری کشور را تأمین می‌کند و اگر آن را به ارز تبدیل کنیم، ۹۸ درصد درآمد ارزی کشور از نفت تأمین می‌شود (Ghanimi fad, 2007: 15). به همین دلیل به جرأت می‌توان گفت هنوز هم دولت ایران با فروش منابع نفتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد (Ghalibaf and et al, 2011: 64).

وابستگی اقتصاد داخلی و تجارت خارجی به نفت سیاست خارجی ایران را با نفت گره زده است (Hassantash, 2007: 13). این مسأله باعث آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی ایران گردیده و هم‌اکنون برخی از قدرت‌ها با آگاهی از این وضعیت و برای آسیب رساندن به ایران، سیاست‌های خود را بر روی این مسأله متمرکز کرده‌اند (Gaafari veldani, 2003: 46). بخش زیادی از راهبرد آمریکا برای مقابله با ایران در قالب تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه این کشور علیه ایران قابل ارزیابی است. در این راستا، وجود قوانینی نظیر «قانون تحریم ایران و لیبی» موجب شده است که از سال ۱۹۹۶ تاکنون، صدور تجهیزات حفاری و سرمایه‌گذاری بالای ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران ممنوع و شرکت‌های متخلف نیز مشمول تحریم شوند. در همین حال تلاش دولت آمریکا برای تصویب تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران تاکنون موجب شده است که پنج قطعنامه ۱۶۹۶ (مصوب ۳۱ ژوئن ۲۰۰۶)،



۱۷۳۷ (مصوب ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (مصوب ۲۴ مارس ۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (مصوب مارس ۲۰۰۸) و قطعنامه ۱۸۳۵ (مصوب ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸) از سوی آن شورا علیه ایران صادر شود. این قبیل تحریم‌ها همچنین موجب شده است تا بسیاری از کشورهای جهان نیز با ملاحظه روابط خود با آمریکا محدودیت‌های بسیاری در روابط با ایران داشته باشند (Sadjadpour and Shariati, 2011: 81).

با در نظر گرفتن اختلافات سیاسی میان ایران و آمریکا، این احتمال وجود دارد که این کشور در نهایت اعضای شورای امنیت را برای تحریم فراگیر نفتی ایران متقاعد نماید. اگر اعمال تحریم‌های بین‌المللی شامل صدور نفت هم بشود، وضعیت اقتصادی ایران به شدت دچار بحران خواهد شد. بدون در نظر گرفتن پیامدهای جانبی تحریم اقتصادی، صرف حذف درآمدهای نفتی به معنای از بین رفتن سهم بالایی از تولید ناخالص ملی می‌شود. با اعمال نوعی تحریم فراگیر نفتی از سوی شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران، پیامدهای اقتصادی زیر برای اقتصاد ایران قابل تصور است:

- ۱- مبادله تجاری اگر کاملاً از بین نرود، دست‌کم به شدت به زیان ایران تغییر خواهد کرد؛
  - ۲- اعمال تحریم، موجب دولتی‌تر شدن اقتصاد ایران خواهد شد و این مشکلات اقتصادی کشور را بیشتر خواهد کرد؛
  - ۳- گسترش قاچاق کالا، پیامد تحریم‌های اقتصادی است؛
  - ۴- کاهش و حتی قطع سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی؛
  - ۵- موقعیت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به خطر افتاده و کشورهای همسایه در زمینه بهره‌برداری از منابع مشترک، فروش کالا و خدمات به سواری رایگان روی خواهند آورد؛
  - ۶- فقدان سرمایه‌گذاری جدید در داخل و کسری بودجه زیاد دولت، موجب خواهد شد که قیمت کالاهای داخلی و خارجی برای مصرف‌کننده افزایش یابد (Yazdanfam, 2006: 807).
- در این وضعیت اقتصاد دولتی‌تر، اشتغال محدودتر، خروج سرمایه فزون‌تر و موقعیت اقتصادی ایران در منطقه و جهان ضعیف‌تر خواهد شد. ایران فرصت‌های زیادی را برای بهبود موقعیت خود از دست خواهد داد و امکان تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله دست‌کم در زمینه

اقتصادی غیرممکن خواهد شد. اخلال در ساخت اقتصادی ایران، پیامدهای امنیتی گسترده‌ای در پی خواهد داشت که هم می‌تواند به بروز اختلالات در عرصه سیاسی - اجتماعی داخلی یا اقدام خارجی ضد امنیت ملی منجر شود (Yazdanfam, 2006: 808-809).

امروزه ثابت شده است که، یکی از مهمترین عوامل بقای نظام‌های سیاسی در توانایی آنها در تأمین نیازهای اقتصادی و رفاه عمومی مردم نهفته است و حکومت‌ها بر اساس میزان توانایی خویش در رفع مشکلات اقتصادی دوام می‌یابند. جمهوری اسلامی ایران هم مانند بسیاری از کشورهای جنوب گرفتار مشکلات اقتصادی عدیده‌ای می‌باشد. طبیعی است که دوام و بقای ایران در آینده تابع توانایی آن در غلبه بر این مشکلات خواهد بود و در صورتی که نتواند بر مشکلات اقتصادی غلبه کند، با بحران‌های امنیتی جدی مواجه خواهد شد (Alinaghi, 2001: 36). نمونه بارز چنین وضعیتی شوروی سابق می‌باشد. عدم توانایی نظام حاکم در شوروی در پاسخ‌گویی مناسب به خواسته‌های به حق اقتصادی مردم، نقطه شروع سناریوی فروپاشی بود که از چند سال قبل شکل گرفته بودند (Eftakhari, 2001: 299-300).

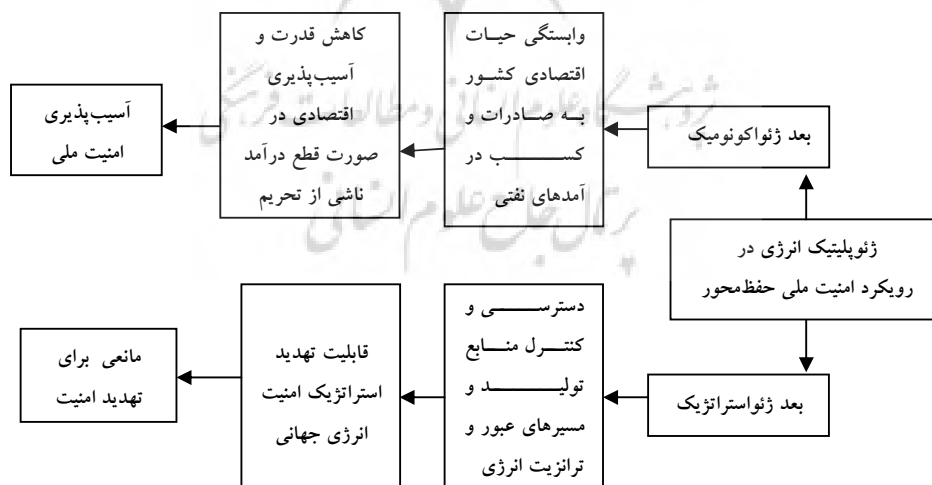
اگر ایران در بعد ژئواکونومیک و اقتصادی انرژی در شرایط حساس و نگاه حفظ محور به امنیت ملی آسیب‌پذیر است، در نقطه مقابل، ژئوپلیتیک انرژی ایران در بعد ژئواستراتژیک، در جهت تأمین امنیت ملی کشور می‌باشد.

در دیدگاه واقع‌بینانه، ما در یک جهان موازنه زندگی می‌کنیم. کشور تهدیدشونده در جستجوی راه‌هایی برای دفاع از خود بر می‌آید و علیه دولت تهدیدکننده دست به توازن می‌زند (MirShaymber, 2008: 36). جمهوری اسلامی ایران نیز در صورت درک تهدید واقعی ناچار است از تمام ظرفیت‌های خود برای دفاع و دفع تهدید پیش‌روی امنیت ملی خود استفاده نماید. در این میان یکی از ابزارهای مهم بازدارنده برای دفع تهدیدات احتمالی، موقعیت ژئواستراتژیک ایران می‌باشد.

واقع شدن ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی باعث گردیده امنیت تولید انرژی و انتقال آن که نیاز اساسی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی است، متأثر از ایران و نفوذ آن در منطقه باشد (Nami, 2009: 35).

از مهمترین و حساسترین ابزارهای استراتژیک قابل اتکای ایران، دسترسی و کنترل مسیرهای انتقال انرژی جهان، بویژه تنگه هرمز در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس می‌باشد. اهمیت تنگه هرمز در منطقه به نحوی است که حتی وزارت انرژی آمریکا نیز بارها تنگه هرمز را مهمترین مسیر عبور نفت در جهان اعلام کرده است (www.petroleumtimes.com). همگی کارشناسان اقتصادی و نظامی مرتبط با خلیج فارس در جهان، بر اهمیت استراتژیک تنگه هرمز اتفاق نظر دارند. پاتریک کلاوسون پژوهشگر مسائل خاورمیانه در مؤسسه خاور نزدیک واشنگتن در یک نشست خبری در مورد نقش تنگه هرمز اشاره نمود: با توجه به عبور حدود ۴۰ درصد نفت مورد نیاز جهان از شاهراه حیاتی هرمز، اگر این تنگه برای مدت طولانی بسته شود، اقتصاد جهانی سقوط خواهد کرد. زیرا مهمترین گلوگاه حمل و نقل نفت خام جهان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۶ کشورهای حاشیه خلیج فارس یعنی ایران، عربستان، عراق، کویت، قطر و امارت متحده عربی در کل ۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز صادر نموده‌اند که از این میزان حدود ۱۷ میلیون بشکه از طریق تنگه هرمز به بازارهای جهانی ارسال گشته است (Parsapour, 2008: 3).

شکل شماره ۳: ارتباط استراتژیک ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی کشور در رویکرد حفظ محور به امنیت ملی



source: Mahdian and Torkashvand, 2010: 184

دیوید ویس اقتصاددان ارشد موسسه استاندارد پورز نیز از بروز شوک نفتی در صورت تشدید تنش‌ها خبر داده است. وی گفت: با وجود اینکه وابستگی کشورهای غربی به نفت نسبت به شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ کاهش یافته است، اما این بدان معنا نیست که نفت نمی‌تواند موجب رکود اقتصادی جهان شود. ویس درباره تنش مربوط به برنامه هسته‌ای ایران نیز گفته است: اگر ایران نفت خود را از بازار جهانی کنار بکشد و تنگه هرمز را به روی نفت‌کش‌ها ببندد، بازار با ۲۰ میلیون بشکه کمبود نفت مواجه خواهد شد که به رسیدن بهای نفت به ۲۵۰ دلار منجر خواهد شد و این شرایط، شکی در بروز رکود اقتصاد جهانی نخواهد گذاشت (www.petroleumtimes.com).

بنابراین ژئوپلیتیک انرژی ایران می‌تواند در بعد ژئواستراتژیک در صورت اتخاذ استراتژی مناسب، برای تهدید علیه امنیت ملی، به نوعی نقش بازدارنده ایفا نماید. شکل شماره (۳)

#### ۴-۲-۵- ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی توسعه‌محور

رویکرد توسعه‌محور به امنیت ملی با نگاه تعاملی به نظام جهانی، می‌تواند به‌نحو مؤثرتری از ژئوپلیتیک انرژی کشور در راستای تأمین امنیت ملی استفاده نماید. زیرا در نگاه امنیتی نوین، ضمن اینکه دفع تهدید امنیتی می‌بایستی ایجابی و از طریق افزایش قدرت صورت بگیرد، این افزایش قدرت باید در ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی، نظامی و...) گسترش پیدا نماید همچنان‌که تهدیدات امنیتی در ابعاد مختلف یاد شده خود را بروز خواند داد.

نگاه به رویکرد توسعه‌محور امنیت ملی مشخص می‌نماید که یکی از اصول اساسی اهداف امنیت ملی، دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد از سوی دیگر از ژئوپلیتیک انرژی بویژه نفت و درآمدهای نفتی به‌عنوان منابع ارزشمند تأمین قدرت ملی یاد می‌شود. در نتیجه می‌توان چنین استنباط نمود که ژئوپلیتیک انرژی در محور برنامه‌های رشد محور این رویکرد قرار دارد. در این زمینه، بعد ژئواکونومیک انرژی ایران، از اصلی‌ترین منابع بالقوه تولید قدرت اقتصادی می‌باشد. ژئوپلیتیک انرژی از طریق افزایش شرکای اقتصادی، کسب درآمد و افزایش قدرت اقتصادی، باعث افزایش قدرت ملی می‌گردد و بدین ترتیب در راستای تأمین ایجابی

امنیت حرکت می‌نماید. علت این امر هم به افزایش نقش اقتصاد در تولید قدرت ملی و کسب امنیت ملی بر می‌گردد. پایان جنگ سرد فصلی نو در نگرش‌های امنیتی جهان گشود و سقوط ابرقدرت شرق که نظامی‌گری را محور قرار داده بود و برای بسیاری از کشورها بازنگری در مفهوم «تهدید» را ضروری ساخت. زوال اقتصادی این کشور در رقابت طولانی با غرب، اساسی‌ترین عامل تجدید نظر در بنیادهای نظری کمونیسم شوروی بود (Atarzadeh, 1998: 83).

بنابراین، امروزه تعریف قدرت، تأکید نظامی خود را از دست داده است و عوامل تکنولوژی، آموزش و رشد اقتصادی اهمیت بیشتری در قدرت بین‌المللی پیدا کرده‌اند و امنیت ملی پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرده است به طوری که تهدیدات از نظامی به اقتصادی منتقل شده است (Rahpeyk, 1998: 131) و بیشتر تهدیدهایی که مستقماً بنیان فیزیکی دولت (کشور) را هدف می‌گیرند، لزوماً نظامی، اقتصادی یا زیست محیطی هستند (Bozan and others, 2007: 228).

اکنون غنای اقتصادی به معنای تازه قدرت به‌صحنه آمده است. غنای اقتصادی را باید عامل مسلط در روابط قدرت در سطح بین‌الملل به حساب آورد. به علاوه قدرت اقتصادی زمینه را برای نیل به قدرت نظامی فراهم می‌سازد و یا حداقل تحمیل هزینه‌های سنگین تأمین امنیت را آسان می‌سازد (Louvre and Toall, 2002: 93-94). دولت‌های قوی از حیث اقتصادی نه تنها از توان نظامی بیشتر بلکه از توان تأثیرگذاری بالاتری نیز برخوردارند. بر همین اساس می‌توان اظهار داشت که دولت‌هایی که از ساختار اقتصادی ضعیفی برخوردارند، به‌طور طبیعی در معادلات کلان امنیتی از ظریب امنیتی کمتر و رده پایین‌تری برخوردار هستند (Eftekhari, 2002: 301).

بنابراین، اقتصاد در ارتباط با امنیت ملی دارای اهمیت فراوانی می‌باشد زیرا: نخست؛ ظرفیت اقتصادی به‌صورت مستقیم بر قدرت ملی اثرگذار است که آن هم به‌نوبه خود مهمترین عامل در تعریف ظریب امنیت ملی به‌شمار می‌آید؛ دوم، وضعیت خوب اقتصادی یکی از ارزش‌های ملی است و لذا تقویت آن به تقویت دولت ملی و افزایش ظریب امنیت ملی منتهی می‌شود؛ و

بالاخره اینکه اقتصاد، ابزار خوب و بسیار کارآمدی به حساب می‌آید که می‌تواند دولت‌ها از آن برای دستیابی به اهداف امنیتی‌شان یاری گیرند (Eftekhari, 2002: 249).

از نگاه ژئواکونومی، منابع عظیم انرژی ایران به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار جغرافیایی، از مهمترین موتورهای حرکت اقتصادی کشور هستند، که در صورت بهره‌برداری درست، قدرت اقتصادی کشور را ارتقاء می‌دهند. منابع انرژی در بعد داخلی باعث رونق چرخ‌های صنعت و توسعه اقتصادی کشور می‌شوند. در بعد خارجی نیز ضمن بالا رفتن درآمدهای ملی، باعث افزایش شرکای اقتصادی، همکاری‌های اقتصادی و در نهایت ایجاد وابستگی‌های استراتژیک می‌گردد. مشارکت در شبکه خطوط لوله نفت و گاز به اشکال گوناگون نقش و سهم ما را در بازار انرژی افزایش می‌دهد. مشارکت در سرمایه‌گذاری بویژه در بخش بالادستی توان ما را در دیپلماسی انرژی بالا می‌برد (Adeli, 2008: 2).

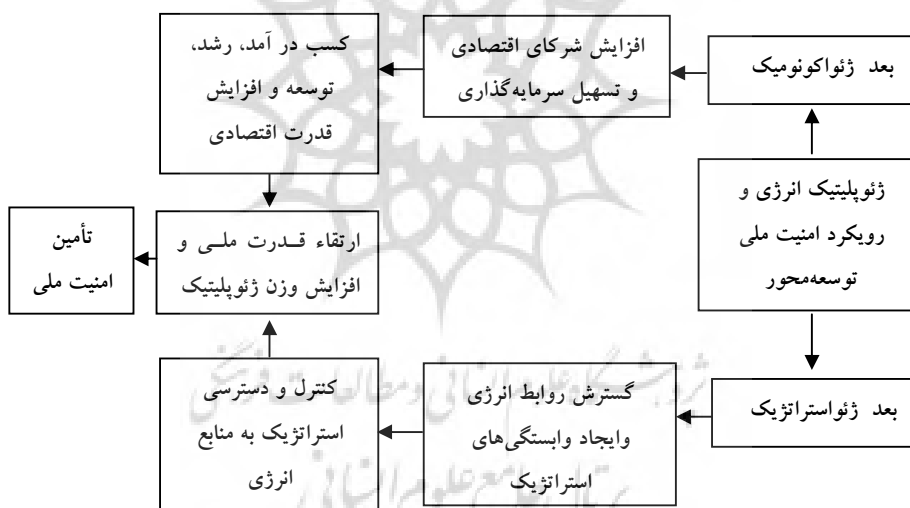
موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک ایران این امکان را می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع منطقه تبدیل شود (Adeli, 2008: 2). مسیرهای انتقال انرژی در سطح منطقه و به سوی بازارهای جهانی، جایگاه ایران را ارتقاء بخشیده است (Koolace, 2008: 1) و در صورت انتقال منابع انرژی از خاک ایران کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی را به نوعی به ایران وابسته می‌نماید.

قرار گرفتن ایران در بین دو منطقه از مهمترین مناطق کانونی انرژی جهان یعنی منطقه خلیج فارس و دریای خزر و همچنین موقعیت ترانزیتی کم‌نظیر ایران در کنار، مجاورت و نزدیکی به مسیرهای انتقال انرژی مناطق خلیج فارس و دریای خزر، بیان‌کننده جایگاه ژئواستراتژیک ایران در امنیت انرژی جهانی می‌باشد. موقعیت کنترلی ایران بر صدور انرژی و نفت خلیج فارس و همچنین نزدیکی و مجاورت ایران با دیگر مسیرهای انتقال انرژی مانند مسیرهای انتقال انرژی دریای خزر باعث گردیده که متغیر موقعیت ژئوپلیتیک، برای ایران، زمینه تولید قدرت ژئواستراتژیک را فراهم آورد. شکل شماره (۴)

مجموعه اقدامات یاد شده برای استفاده از انرژی در راستای امنیت ملی کشور، در گرو اتخاذ یک رویکرد تعاملی به‌جای رویکرد تقابلی با نظام جهانی است. اگر کشوری در نظام

بین‌المللی کنونی که گفتمان حاکم بر آن گفتمان ژئواکونومی است و می‌تواند با همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصاد خود را شکوفا نموده و با ارتباط و اتصال با اقتصاد جهانی، امنیت خود را تأمین و تضمین نماید، دچار سوء تفاهم شده و برای حفظ و تأمین امنیت خویش رویکرد تقابلی را پیشه سازد، حداقل آن است که از توسعه، پیشرفت، افزایش درآمد ملی و رفاه عمومی محروم می‌شود و این موضوع در بعد داخلی، زمینه‌ای را فراهم می‌نماید که، نظام سیاسی از دورن به چالش کشیده شود و در بعد خارجی نیز با کاهش قدرت ملی سطح تهدیدات بر علیه امنیت و منافع ملی را افزایش می‌دهد.

شکل شماره ۴: ارتباط استراتژیک ژئوپلیتیک انرژی و امنیت ملی کشور در رویکرد رشد محور به امنیت ملی



source: Mahdian and Torkashvand, 2010: 192

به باور پاره‌ای پژوهشگران اگر ایران بخواهد به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود نیازمند جلب اعتماد دیگر بازیگران در نظام بین‌المللی است و باید فرستنده این پیام باشد که خواهان دگرگونی درون سیستمی است، نه ضد سیستمی؛ یعنی هدفش دگرگون کردن ساختار نظام

بین‌الملل نیست بلکه در پی بهبود جایگاه خود در درون نظام بین‌الملل است (Hosseini, Asfidavjany, 2006: 80).

## ۶- نتیجه‌گیری

امروزه سیاست‌های تحصیل امنیت از طریق همکاری و اتحاد، می‌تواند به کاهش هزینه‌های امنیتی و افزایش ظریب امنیتی - به صورت توأمان - منجر شود. دیدگاه لیبرالی نو نیز به‌عنوان یکی از رویکردهای حاکم بر نظام بین‌الملل کنونی، بر فرضیه اصل وابستگی متقابل تأکید دارد. در این حوزه ارزش‌ها، خطرها و نیز آسیب‌پذیری‌ها از حالت سنتی خارج شده و ویژگی‌هایی نو یافته که مهمترین آن اقتصادمحوری، فرآیندمحوری، ورود بازیگران غیردولتی، گره خوردن ارزش بقاء به خطرهای تازه‌ای همچون خطرهای اقتصادی است و چنین فرض می‌نماید که تمامی گستره‌های نظام با این وضع روبرو شده‌اند. به‌همین دلیل در فضای تجارت و اقتصاد بین‌الملل، که بویژه در سطح بازیگران استراتژیک بازار جهانی، فضای تبادل و سازش است. هیچ کشوری نمی‌تواند در این فضای متعامل و به‌هم وابسته، بدون یارگیری و پیش‌بینی واکنش رقیب در پهنه بین‌المللی، سیاست‌های مورد نظر خود را پیش برد.

در چنین شرایطی، امنیت و منافع ملی کشورهای نفت‌خیز، به میزان ایفای نقش آنها در تأمین امنیت انرژی جهانی ربط داده می‌شود، جمهوری اسلامی ایران نیز باید با در نظر گرفتن منافع ملی خود، نقشی مناسب را در این زمینه در نظام جهانی برعهده گیرد. برای تحقق چنین امری نیاز است که در سطح تصمیم‌گیری کلان، از بین رویکردهای امنیت ملی کشور یعنی رویکردهای گسترش‌محور، حفظ‌محور و توسعه‌محور، اولویت به رویکرد امنیت ملی توسعه‌محور برای تعامل بیشتر با نظام جهانی داده شود. در آن صورت است که می‌توان از طریق یک دیپلماسی انرژی منسجم و قوی، از ژئوپلیتیک انرژی در راستای توسعه قدرت ملی و تأمین امنیت ملی بهره جست.

در صورتی که ایران رویکرد امنیت ملی توسعه‌محور و تعامل و همکاری با نظام جهانی را به‌جای تقابل برگزیند، بسیاری از فرصت‌های بالقوه همکاری با مصرف‌کنندگان عمده انرژی



جهان از قبیل اتحادیه اروپا، چین، هند و ژاپن که در حال از دست رفتن می‌باشد، را احیا خواهد نمود. در پیش گرفتن رویکرد امنیت ملی توسعه‌محور با نگاه تعاملی به نظام جهانی، با در نظر گرفتن اینکه اتخاذ چنین رویکردی کم‌رنگ شدن اختلافات سیاسی را در پی دارد، ضمن اینکه زمینه شکل‌گیری سرمایه‌گذاری بلند مدت و کوتاه مدت را در ایران فراهم می‌نماید، موانع سر راه ایران برای انعقاد پیمان‌های عرضه انرژی بویژه عرضه گاز طبیعی به اروپا و شبه قاره و شرق را از میان بر می‌دارد. در صورت تحقق این امر با توجه به اینکه، امنیت انرژی و در نگاهی عمیق‌تر، امنیت ملی و منافع ملی این کشورها با امنیت و منافع ملی ایران گره می‌خورد، این کشورها نسبت به تهدید امنیت و منافع ملی ایران حساس‌تر و سرسخت‌تر می‌شوند.

از نگاه ژئواکونومیک نیز، در صورت اتخاذ چنین رویکردی، ژئوپلیتیک انرژی باعث افزایش قدرت اقتصادی کشور می‌گردد. افزایش قدرت اقتصادی، رشد و توسعه ملی را به دنبال دارد و این خود به عاملی تأثیرگذار در افزایش قدرت ملی کشور در سایر ابعاد تبدیل می‌شود که نتیجه آن تأمین امنیت ملی به صورت ایجابی می‌باشد.

## ۶- قدرتانی

نگارندگان از دانشگاه شهید بهشتی به واسطه حمایت از انجام این پژوهش کمال تشکر و قدرتانی را دارند.

## References

1. Ashtiani Zarchi, M J (August and September 2004); the Islamic Republic of Iran's foreign policy and its neighbors, especially in view of the monarchy in Amman, Tehran, political information - economic, No. 204-203[in Persian].
2. Asadi, A. (2002); America's security policy in the Persian Gulf, Tehran, Institute for Strategic Studies [in Persian].
3. BP Statistical Review of World Energy (2010); p 6-24.
4. BP Statistical Review of World Energy (2012); p 6-24.
5. Bassiri, M A (April and May 2001); changes in the national security concept, Tehran, political information - financial, Vol. 4, No. 1 & 2 [in Persian].
6. Bozan, B and others (2007); a new framework for security analysis, translation: A. Tayeb, Institute for Strategic Studies, Tehran [in Persian].
7. Biniaz A (Fall 2007); the Ministry of Foreign Affairs: engagement, diplomacy and team building, the panel discuss ways to cooperate on oil ministries of foreign affairs and international politics of oil in Tehran, Institute for International Energy Studies, Department of Economics international political and energy [in Persian].
8. Eftekhari, A. (2002); the basic idea of the National Security Studies, Tehran, Institute for Strategic Studies [in Persian].
9. Ebinger, Charles(2007); About the Energy Security Initiative, Brookings Institution Washington, DC, P 2.
10. EIA(February 2009) ,Annual Report.
11. Jean, Marie(2007); Economics and Geopolitics of Energy, Centre de Géopolitique de l'Energie et des Matières Premières (CGEMP) ,Université Paris Dauphine, P 11.
12. Joffé, George(2007); The Geopolitics of Energy Security, Geopolitics and International Boundaries Research Centre School of Oriental and African Studies University of London, p 1.
13. Parsapour, R (2007); strategic Strait of Hormuz in the Persian Sea, Tehran Pars Sea Research Center [in Persian].
14. Pourzaromi S H (2004) ; national security discourse in the Islamic Republic of Iran, Research Institute for Strategic Studies, Tehran [in Persian].
15. Tajik, M R (Summer 1998.); ends of the distribution: Irans national security debate, Institute for Strategic Studies, prior to the second issue, Tehran [in Persian].
16. Tajik, M R (2001); IRI discourse National Security, Institute for Strategic Studies, Tehran [in Persian].

17. Jaafari Voldani, A (1382); Foreign Relations of Iran (the Islamic revolution), releases new song, Tehran [in Persian].
18. Hafez Nia, MR (2006); principles and concepts of geopolitics, Papy publications, Mashhad [in Persian].
19. Hosseini Asfidavjany S M (June and July 2006); M. Dam, Iran's foreign policy and current international system, political information - economic, No. 226-225, Tehran [in Persian].
20. Rabiaae, A. (2004); Introduction to National Security in the Third World, State Department publication, Tehran [in Persian].
21. Safavi, S Y and Mahdian, H. (2010); Geopolitics of Energy Security and Energy East (China and India), Journal of Human Geography, Islamic Azad University, Vol II, No. II, Garmsar [in Persian].
22. Roshandel, J. (2005); national security and international order, side, third edition, Tehran [in Persian].
23. Rah Peyk, H (1998); national security and legal threats, Institute for Strategic Studies, Strategic Studies Quarterly, Tehran [in Persian].
24. Sadjadpour, S M K (2005); Geopolitics and Foreign Policy in Iran: Continuity and Change, Proceedings of the First Congress geopolitical Society of Iran, Tehran, Iranian Association Geopolitic, Tehran [in Persian].
25. Sadjadpour, S M K and Shariati, Sh (2011); proposition in America-China relations, 2009-1991, Journal of geopolitics, the Vol.7, No.2, Tehran [in Persian].
26. Adeli, M H (1387); the role of oil in strengthening national security and international diplomacy, Institute of Economic Studies and International trends, Tehran [in Persian].
27. Ghanimi Fard, H. U (2007); the Department of State and the oil fields of cooperation and interaction, the panel discuss ways of cooperation in political affairs ministries of Foreign Affairs and International Oil and oil, Institute for International Energy Studies, Department of Political Economy and international energy, Tehran [in Persian].
28. Ghalibaf, M B, Pour Mousavi S M and Omid Avaj, M (2011) Spatial distribution of oil revenues and political power in Iran, Journal of geopolitics, Vol.7, No.2, Tehran [in Persian].
29. Kapshtayn, E B. (1998); Economic Development and National Security: The Strategic Studies Institute of Translation, Institute for Strategic Studies, Strategic Studies Quarterly, Tehran.
30. Kaviani Rad, M and Veisi, H. (2005); the transfer of Iranian gas to South and South-East Asia (opportunities and threats), Proceedings of the Second Congress geopolitics Iran (Iran's position in the geopolitics of the 21st century), Iranian Association Geopolitic, Tehran [in Persian].